

## بررسی فقهی سیره معصومین علیهم‌السلام در تربیت اخلاقی\*

□ حسین محمودیان\*\*

□ احمد امامی‌راد\*\*\*

### چکیده

تربیت اخلاقی که حاصل نگاه علمی به تربیت و تمایز ساحت‌های مختلف آن از یکدیگر است، فرایند یاری‌رسانی به مربی برای ایجاد تغییر تدریجی در ساحت صفت و رفتار اخلاقی است که به واسطه عامل انسانی دیگر و به‌منظور زمینه‌سازی در جهت تخلق وی به فضایل اخلاقی و دوری از رذایل اخلاقی و نهایتاً نیل به کمال اخلاقی صورت می‌گیرد. این مقاله با روش تحقیقی تحلیلی محتوا، سیره معصومین علیهم‌السلام در تربیت اخلاقی را از نگاه فقهی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که علاوه بر وجود تربیت اخلاقی در سیره این بزرگواران، این امر به دو صورت «پیش‌گیرانه و درمان‌گرانه» جاری بوده و با روش‌های گوناگون: موعظه، سالم‌سازی محیط، امر و نهی، سؤال و جواب، نظارت و مراقبت انجام می‌گرفت. فضائل و رذایل اخلاقی نیز از مواردی است که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: فضایل اخلاقی، رذایل اخلاقی، موعظه، ورع، خلف وعده، تکبر، نگاه حرام.

\* تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۸/۲۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۱۱/۲۰.

\*\* اخلاق پژوه سطح ۴ مرکز تخصصی اخلاق و تربیت (دارالهدی) (mahmodian۱۳۶۴@gmail.com).

\*\*\* استادیار پژوهشکده علوم اسلامی بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی (ahmademamimoshaver@gmail.com).

## مقدمه

تربیت اخلاقی از دو واژه «تربیت» و «اخلاق» تشکیل شده است. «تربیت» ( , culture , education , nurture , training , upbringing) مصدر باب تفعیل و از دو ریشه «ربب» و «ربو» است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲/ ۴۸۳). در ریشه «ربب» به معنای اصلاح و برعهده گرفتن کاری و همراه با آن (همان: ۳۸۲)، حضانت (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸/ ۲۵۷). حفظ و مراعات و سرپرستی (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/ ۴۰۱) و نیز ایجاد چیزی و تکامل بخشی تدریجی آن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۷۷)، به کار می‌رود. تربیت در ریشه «ربو» به معنای زیادت، رشد و نمو و علو است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴/ ۳۰۴). بنابراین با کمی تسامح می‌توان گفت: معانی ریشه «ربو» با توجه به کاربرد آن، بیشتر به پرورش جسمی و مادی مربوط است؛ در حالی که معانی ریشه «ربب» بیشتر ناظر به پرورش دیگر ابعاد می‌باشد (اعرافی، ۱۳۹۳: ۱/ ۱۲۰). با توجه به معانی لغوی ذکر شده به نظر می‌رسد تغییر و تحول تدریجی در گستره زمان در معنای لغوی و اصطلاحی تربیت جزء جدایی‌ناپذیر آن است و می‌توان گفت: عام‌ترین عنصر مفهوم تربیت، تغییر و تحول تدریجی است. از این‌رو تربیت را می‌توان چنین تعریف کرد:

فرایند کمک و یاری‌رسانی به متربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری او؛ که به واسطه عامل انسانی دیگر به‌منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفاسازی استعدادهای او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهای او می‌باشد (همان: ۱/ ۱۴۱).

«اخلاق» نیز در لغت به معنای «سجیه» (سرشت) (جوهری، ۱۴۱۰: ۴/ ۱۴۷۱؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۵/ ۱۵۵) و «طبیعت» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴/ ۱۵۱؛ ابن عباد، ۱۴۱۴: ۴/ ۱۹۴) آمده است. این معنا با آنچه ابن منظور آرای لغوی‌های پیش از خود را جمع‌آوری کرده نیز سازگار است.<sup>۱</sup> ابن‌اثیر درباره «خُلُق» می‌گوید: «خُلُق عبارت از طبع و سرشت است و حقیقت آن صورت باطنی یعنی نفس و اوصاف و معانی مختص آن است؛ همچنان‌که خُلُق برای

صورت ظاهری انسان و صفات و معنای آن به کار می‌رود.<sup>۲</sup> راغب نیز در این باره می‌گوید: «خُلُق و خُلُق در اصل یکی هستند، لکن خُلُق به هیئات، اشکال و صورت‌هایی اختصاص یافته که با چشم درک می‌شوند و خُلُق به قوا و سجایایی می‌گویند که با بصیرت درک می‌شوند» (راغب اصفهانی، همان: ۲۹۶/۱).

دهخدا معانی خُلُق را این موارد می‌داند: «خوی، طبع، نهاد، سرشت، خصلت، مزاج، طبیعت، مشرب و سیرت» (دهخدا، ۱۳۶۱: ۶۹۷/۲۱). هرچند در بیشتر کتب لغت بر «صفات درونی» تأکید بیشتری می‌شود، اما در مجموع، از آنچه از دیدگاه لغویون به دست می‌آید و دهخدا نیز بدان اشاره دارد، «خُلُق» معنای عامی داشته و به موارد مذکور اطلاق می‌گردد. آری، کامل‌ترین مرتبه «خُلُق» آن است که به صفات پایدار درونی تبدیل شود.

در این میان، «تربیت اخلاقی» حاصل نگاه علمی به تربیت و تمایز ساحت‌های مختلف آن از یکدیگر است. ساحت‌هایی همچون جسم، عقل، عاطفه و اخلاق که شاخه‌های تربیت بدنی، تربیت عقلانی، تربیت عاطفی، تربیت اخلاقی و... را به وجود آورده است. اخلاق یکی از اصیل‌ترین ساحت‌های تربیت است؛ تا آنجا که بیشترین کاربرد تربیت در همین ساحت بوده و باعث شده در برخی اطلاق‌ها کلمه تربیت به صورت مطلق بر تربیت اخلاقی دلالت کند (اعرافی، فقه تربیتی؛ تربیت اخلاقی، پلی‌کپی؛ سایت مؤسسه اشراق و عرفان) ([www.eshragh-erfan.com](http://www.eshragh-erfan.com)).

تربیت اخلاقی را می‌توان فرایند یاری‌رسانی به متربی برای ایجاد تغییر تدریجی در ساحت صفت و رفتار اخلاقی دانست که به واسطه عامل انسانی دیگر و به منظور زمینه‌سازی در جهت تخلیق وی به فضایل اخلاقی و دوری از رذایل اخلاقی و نهایتاً نیل به کمال اخلاقی صورت می‌گیرد (همان).

مقالات و کتب مختلفی راجع به تربیت اخلاقی به رشته تحریر درآمده، اما سیره معصومین در این باره کمتر مورد توجه قرار گرفته است و حتی اثری در این باره یافت نشد. با بررسی ادله دینی می‌توان یافت که معصومین علیهم‌السلام به تربیت اخلاقی اهمیت ویژه‌ای می‌دادند

که لازم است سیره آن بزرگواران بررسی می‌گردد تا به این سؤالات پاسخ داده شود که آیا تربیت اخلاقی در سیره اهل بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> وجود داشته است و روش‌های آنها در این باره چه بوده و بر چه مسائلی تأکید داشتند.

این مقاله با روش کیفی، اکتشاف این امور را از آیات و روایات مورد نظر قرار می‌دهد. به همین منظور مطالبی که در اسناد مکتوب ذکر شده است، مورد تحلیل مفهومی و تحلیل مضمونی قرار می‌گیرد. در این راستا، بررسی فقهی به طور خاص مورد توجه است. سیره هم شامل سیره فعلی و سیره قولی می‌شود.

### انواع تربیت اخلاقی معصومین

سیره گفتاری و رفتاری معصومین<sup>علیهم‌السلام</sup> در زمینه اخلاق دارای نمونه‌های مختلفی است. در یک نمونه از آن، امام معصوم<sup>علیه‌السلام</sup> به تبیین خطوط شریعت در تعیین حسن و قبح اخلاقی و دعوت عمومی به پاسداشت و رعایت آنها می‌پردازد. چنین بیاناتی تنها تبلیغ دین و بیان احکام اخلاقی دین است و تربیت اخلاقی قلمداد نمی‌شود.<sup>۳</sup> در نوع دوم فرد و یا جمع خاصی مورد خطاب قرار می‌گیرند و توصیه اخلاقی همراه با یک عنایت ویژه همراه می‌شود که آن را به معنای خاص تربیت نزدیک می‌کند. نوع سوم از سیره تربیتی معصومین<sup>علیهم‌السلام</sup> در زمینه اخلاق مربوط به مواردی است که یک رفتار متربی در بزنگاه عمل مورد نقد و اصلاح و تکمیل قرار می‌گیرد.

با توجه به تقسیم‌بندی فوق می‌توان گفت: سیره معصومین<sup>علیهم‌السلام</sup> در تربیت اخلاقی دارای دو رویکرد پیش‌گیرانه و درمان‌گرانه است. در رویکرد پیش‌گیرانه بدون اینکه از طرف متربی خطای اخلاقی صورت گرفته باشد، به منظور جلوگیری از آن توصیه‌هایی می‌شود. اما در رویکرد درمان‌گرانه مداخله تربیتی بعد از ارتکاب خطای اخلاقی صورت می‌گیرد.

### الف. تربیت اخلاقی پیش‌گیرانه

در این دست توصیه‌ها متربی مرتکب خطای اخلاقی نمی‌شود و حتی شاید در شرف آن هم نباشد، اما معصوم علیه السلام برای پیش‌گیری توصیه می‌کند.

#### ۱. توصیه‌های خاص

برخی توصیه‌های اخلاقی از سوی معصومین علیهم السلام خاص هستند که به دورایت اشاره می‌شود:

#### صحیحہ معاویہ بن عمار

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الشَّعْمَانِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: كَانَ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنْ قَالَ: يَا عَلِيُّ أَوْصِيكَ فِي نَفْسِكَ بِخِصَالٍ فَأَحْفَظْهَا عَنِّي ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ أَعْنِهِ أَمَّا الْأُولَى فَالصِّدْقُ وَلَا تَخْرُجَنَّ مِنْ فِيكَ كَذِبَةٌ أَبَدًا... وَ عَلَيْكَ بِمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ فَارْكَبْهَا وَ مَسَاوِي الْأَخْلَاقِ فَاجْتَنِبْهَا فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَلَا تَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَكَ (كليني، ۱۳۶۵: ۷۹/۸).

بررسی سندی: همه راویان امامی و ثقه هستند و روایت صحیحہ است.

**بررسی دلالی:** پیامبر اکرم ص در آغاز این روایت امیرالمؤمنین علیه السلام را به راست‌گویی و در نهایت به همه فضایل اخلاقی توصیه می‌کند و از ارتکاب رذایل اخلاقی بر حذر می‌دارد. بنابراین حضرت در این سیره، با استفاده از روش وعظ به تربیت اخلاقی اقدام کرده‌اند. سیره معصومین علیهم السلام خواه سیره فعلی یا قولی به ضمیمه قاعده تاسی می‌تواند رجحان وظیفه‌مندی سایر مکلفان نسبت به آن سیره را ثابت کند. به این منظور ابتدا باید وجه عمل معصوم علیه السلام روشن شود که وجوب، استحباب، اباحه و یا حتی کراهت بوده است. منتها با توجه به اینکه تربیت اخلاقی توهم حذر ندارد، این سیره را نمی‌توان حمل بر کراهت نمود. تکرار سیره تربیتی معصومین علیهم السلام در اخلاق احتمال اباحه آن را نیز منتفی می‌سازد؛ زیرا تکرار نشان از اهتمام معصوم بدان امر است و صرف اباحه تکرار لازم ندارد. بنابراین رجحان آن در هر صورت ثابت است و تنها باید الزامی و یا غیر الزامی بودن آن مشخص

شود؛ چرا که تأسی به سیره واجب معصومین علیهم السلام واجب و به سیره استحبابی آنها مستحب است. بعد از اثبات رجحان باید ثابت شود که این رجحان به عنوان اولی ثابت شده است. در غیر این صورت امکان تأسی و تعمیم وجود ندارد. اصل در سیره معصومین علیهم السلام در تربیت اخلاقی استحباب آن به عنوان اولی است و وجوب و یا عنوان ثانوی داشتن حکم آن نیازمند دلیل و قرینه خارجی است. بنابراین با استناد به سیره حضرت در این روایت می‌توان استحباب تربیت اخلاقی را در قالب روش موعظه‌ای به صورت عام ثابت نمود.

### روایت عجلان ابی صالح

وَ بِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ (أَخْبَدُ بُنُّ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ الْقُمِّيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ) عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْرِيَارَ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَجْلَانَ أَبِي صَالِحٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ وَاسِهِمْ فِي مَالِكَ وَ اَرْضِ لَهُمْ بِمَا تَرْضَى لِنَفْسِكَ وَ اذْكُرِ اللَّهَ كَثِيرًا وَ إِيَّاكَ وَ الْكَسَلَ وَ الضَّجَرَ فَإِنَّ أَبِي بِذَلِكَ كَانَ يُوصِيَنِي وَ بِذَلِكَ كَانَ يُوصِيهِ أَبُوهُ وَ كَذَلِكَ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ إِنَّكَ إِذَا كَسَلْتَ لَمْ تُؤَدِّ إِلَى اللَّهِ حَقَّهُ وَ إِنْ ضَجِرْتَ لَمْ تُؤَدِّ إِلَى أَحَدٍ حَقًّا وَ عَلَيْكَ بِالصَّدَقِ وَ الْوَرَعِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ إِذَا وَعَدْتَ فَلَا تُخْلِفْ (مفيد، ۱۴۱۳: ۱۸۲).

بررسی سندی: احمد بن محمد از مشایخ شیخ مفید است و درباره او شائبه تضعیف وجود ندارد. بنابراین در مجموع مورد قبول است (اعرافی، ۱۳۹۷: ۴/۲۷۷ - ۲۷۸). محمد بن حسن صفار ثقة است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۴). عباس بن معروف ثقة است (همان: ۲۸۱). علی بن مهزیار توثیق دارد (همان: ۲۵۴). فضالة بن ایوب توثیق دارد (همان: ۳۱۰). عجلان ابی صالح توثیق دارد (کشی، ۱۳۴۸: ۴۱۱). بقیه نیز ثقة امامی هستند. فضاله و عجلان در یک طبقه نیستند و در این میان حداقل یک روای ساقط شده است. این روای با توجه به اسانید کافی و تهذیب یا بشیر هذلی و یا ابان بن عثمان است. ابان توثیق

دارد اما بشیر هذلی توصیف ندارد.

**بررسی دلالتی:** در این روایت امام صادق علیه‌السلام راوی را به فضیلتی همچون انصاف، مواسات، راست‌گویی، امانت‌داری و ورع توصیه می‌کند و از تنبلی، بی‌حوصلگی و خلف وعده نهی می‌نماید. حضرت این توصیه را توصیه‌های پدر و پدران‌ش عنوان می‌نماید. پس این روایت سیره مستمره معصومین علیهم‌السلام را در تربیت اخلاقی ثابت می‌کند. البته این روایت تنها سیره معصومین علیهم‌السلام در یکی از روش‌های تربیت اخلاقی (موعظه و توصیه) را ثابت می‌کند.

## ۲. توصیه‌های عام

توصیه‌های اخلاقی معصومین علیهم‌السلام علاوه بر اینکه در مورد مخاطب و راوی خاص مورد استفاده قرار می‌گرفته، گاهی نیز به صورت عمومی از زبان معصومین علیهم‌السلام صادر شده است. یکی از شواهد وجود چنین رویکرد عامی برخی مکاتبات معصومین علیهم‌السلام است که در آن به جای مخاطب شفاهی به توصیه‌های کتبی پرداخته شده است. مکتوبات معصومین علیهم‌السلام نسبت به بیانات شفاهی آنها دارای ماندگاری بیشتر و دسترسی عمومی بوده است. جالب است که در برخی از آنها معصوم تصریح می‌کند که آنچه می‌نویسم برای همه کسانی است که نامه من به دست آنها می‌رسد.

## صحیحہ عبدالرحمن بن حجاج

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ  
بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: بَعَثَ إِلَيَّ  
أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى علیه‌السلام بِوَصِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام وَ هِيَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا  
مَا أَوْصَى بِهِ وَ قَضَى بِهِ فِي مَالِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ ..... ثُمَّ إِنِّي  
أُوصِيكَ يَا حَسَنُ وَ جَمِيعَ أَهْلِ بَيْتِي وَ وُلْدِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ رَبِّكُمْ وَ  
لَا تَمُوتَنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا فإِنِّي  
سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ

أَنَّ الْمُبِيرَةَ الْحَالِقَةَ؛ لِلدَّيْنِ فَسَادَ ذَاتِ الْبَيْنِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ انظُرُوا  
ذَوِي أَرْحَامِكُمْ فَصَلُّوهُمْ يُهَوِّنَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ الْحِسَابَ اللَّهُ اللَّهُ فِي الْإِيْتَامِ فَلَا تَغِبُوا  
أَفْوَاهَهُمْ وَلَا يَضْيَعُوا بِحَضْرَتِكُمْ فَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ مَنْ عَالَ يَتِيمًا  
حَتَّى يَسْتَغْنِيَ أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِذَلِكَ الْجَنَّةَ كَمَا أَوْجَبَ لِأَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ  
النَّارَ اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ فَلَا يَسْفِكُكُمْ إِلَى الْعَمَلِ بِهِ أَحَدٌ غَيْرُكُمْ اللَّهُ اللَّهُ فِي  
حَيْرَانِكُمْ فَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَوْصَى بِهِمْ وَ مَا زَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ  
سَيُورَثُهُمْ (كليني، همان: ۴۹/۷ - ۵۱).

**بررسی سندی:** احمد بن ادریس قمی (ابو علی اشعری) ثقه است (نجاشی، همان: ۹۲).  
محمد بن عبدالجبار ثقه است (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۹۱ و ۴۰۱). محمد بن اسماعیل بندقی توثیق  
ندارد (اعرافی، ۱۳۹۷: ۴/۲۴۳). فضل بن شاذان ثقه است (نجاشی، همان: ۳۰۷). صفوان بن  
یحیی البجلی ثقه است (طوسی، همان: ۳۳۸). عبدالرحمن بن حجاج البجلی توثیق دارد  
(نجاشی، همان: ۲۳۷ - ۲۳۸). اگرچه توثیق محمد بن اسماعیل ثابت نیست، اما ضرری به  
صحت این روایت نمی‌زند؛ چرا که طریق کلینی به فضل بن شاذان منحصر در او نیست.  
پس این روایت مسند و صحیح است.

**بررسی دلالی:** در این روایت امیرالمؤمنین علیه السلام، امام حسن مجتبی علیه السلام و همگی فرزندان و  
اهل بیت خود را و هر کسی که نامه حضرت به آنها می‌رسد به چند فضیلت اخلاقی  
توصیه می‌کند. این فضایل عبارت است از: برقراری وحدت و آشتی در میان مسلمانان؛  
صله ارحام؛ رسیدگی به ایتام و همسایه‌داری. این روایت از این جهت که مخاطب  
توصیه‌های اخلاقی در آن عموم افرادی است که ممکن است نامه حضرت به آنها برسد،  
دلالت بیشتری بر حکم تربیت اخلاقی به عنوان یک وظیفه عمومی دارد. اما ممکن است  
که استدلال به این روایت این‌گونه دچار اشکال شود که امام تنها در مقام توصیه است نه  
تربیت. ولی قرار گرفتن این توصیه‌ها در لحظات پایانی عمر و تعبیرها و تأکیدهایی که در  
متن آن آمده است تربیتی بودن آن را تقویت می‌کند و نشان از عنایت ویژه حضرت نسبت  
به عمل مخاطب به آن دارد. قدر متیقن این است که تأسی به سیره حضرت استحباب



دارد.

### صحیحہ عبدالاعلی

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَفْعُدَنَّ فِي مَجْلِسٍ يُعَابُ فِيهِ إِمَامٌ أَوْ يُنْتَقَصُ فِيهِ مُؤْمِنٌ (كلینی، همان: ۳۷۸/۲).

**بررسی سندی:** محمد بن یحیی العطار توثیق دارد. احمد بن محمد بن عیسی توثیق دارد (نجاشی، همان: ۹۴). علی بن حکم الانباری امامی و ثقة است (طوسی، بی تا: ۳۷۸). سیف بن عمیره ثقة است (نجاشی، همان: ۱۸۹). عبدالاعلی بن اعین ثقة است. بنابراین روایت صحیحہ محسوب می شود.

**بررسی دلالتی:** در این روایت از نشستن در مجلسی که عیبجویی امام و یا غیبت مسلمانان می شود، نهی شده است. این توصیه امام صادق علیه السلام تربیت امت در مورد یک معضل اخلاقی به نام غیبت است.

### ب. تربیت اخلاقی درمان‌گرانه

علاوه بر سیره معصومین علیهم السلام در تربیت اخلاقی به صورت پیش‌گیرانه که ذکر شد، برخی از تربیت اخلاقی آن بزرگواران جنبه درمان‌گرانه دارد که در آن فردی که مبتلا به اخلاق رذیله است، راهنمایی و کمک می شود. در رویکرد درمان‌گرانه معصومین علیهم السلام به دو شکل عمل می کردند: ۱. از همان ابتدا به تربیت اخلاقی می پرداختند. در این حالت پس از مشاهده رفتار غیراخلاقی از متری و اطلاع بر آن، مداخله تربیتی صورت می گرفت. ۲. اقدام تربیتی در پاسخ به سؤال فرد و طرح مشکلی از طرف او انجام می شد. این دو قسم را می توان تربیت اخلاقی ابتدائی و استرشادی نامید.

در واقع، تربیت اخلاقی ابتدایی در پاسخ به سؤال و یا طرح مشکل از طرف متری نیست و چه بسا متری از مشکل اخلاقی خود بی اطلاع و یا به آن بی توجه باشد، اما معصوم

نسبت به انحراف و یا ضعف اخلاقی او اطلاع پیدا می‌کند<sup>۶</sup> و بر آن اساس اقدام تربیتی صورت می‌گیرد.

### یکم. تربیت اخلاقی ابتدایی

هفت روایت به سیره معصومین علیهم‌السلام در تربیت اخلاقی ابتدایی دلالت می‌کنند:

#### موثقه ابراهیم بن مهزم

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ  
الْمِشْمِيِّ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزَمٍ قَالَ: خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ لَيْلَةً مُمَسِيًّا فَأَتَيْتُ  
مَنْزِلِي بِالْمَدِينَةِ وَكَانَتْ أُمِّي مَعِيَ فَوَقَعَ بَيْنِي وَبَيْنَهَا كَلَامٌ فَأَغْلَظْتُ لَهَا فَلَمَّا أَنْ كَانَ  
مِنَ الْعَدِ صَلَّيْتُ الْعُدَاةَ وَآتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ لِي مُبْتَدِئًا يَا أَبَا  
مَهْزَمٍ مَا لَكَ وَ لِلْوَالِدَةِ أَغْلَظْتَ فِي كَلَامِهَا الْبَارِحَةَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ بَطْنَهَا مَنْزِلٌ قَدْ  
سَكَنَتْهُ وَ أَنَّ حِجْرَهَا مَهْدٌ قَدْ عَمَزْتَهُ وَ تَدْيِهَا وَعَاءٌ قَدْ شَرِبْتَهُ قَالَ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَلَا  
تُغْلِظْ لَهَا (صفار، ۱۴۰۴: ۱/۲۴۳).

بررسی سندی: محمد بن عبد الجبار امامی ثقه است (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۹۱). حسن بن حسین لؤلؤی امامی و از نظر نجاشی ثقه است (نجاشی، همان: ۴۰). احمد بن الحسن المیشمی واقفی است اما توسط شیخ طوسی توثیق شده است (طوسی، بی تا: ۵۵). ابراهیم بن مهزم امامی ثقه است (نجاشی، همان: ۲۲). بنابراین روایت موثقه است.

بررسی دلالی: در میان ابراهیم بن مهزم و مادرش گفت‌وگویی در می‌گیرد که به خشمگین شدن او منجر می‌شود. صبحگاهان که به محضر امام صادق علیه‌السلام شرفیاب می‌شود، حضرت رفتار او با مادرش را متذکر می‌شود و سپس زحماتی که مادرش برای او متحمل شده است را یادآور می‌شود و وقتی نسبت به این زحمات اعتراف می‌کند، او را از خشمگین شدن نسبت به مادرش نهی می‌کند.

### مرسله سماعه

عَنْهُ عَنْ مُعَلَّى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ غَسَّانَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لِي مُبْتَدِئًا يَا سَمَاعَةُ مَا هَذَا الَّذِي كَانَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ جَمَالِكَ؟ إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ فَحَاشًا أَوْ صَحَّابًا أَوْ لَعَانًا! فَقُلْتُ وَاللَّهِ لَقَدْ كَانَ ذَلِكَ أَنَّهُ ظَلَمَنِي. فَقَالَ: إِنْ كَانَ ظَلَمَكَ لَقَدْ أُرْبِيتَ عَلَيْهِ إِنَّ هَذَا لَيْسَ مِنْ فِعَالِي وَلَا أَمْرٌ بِهِ شِيعَتِي. اسْتَغْفِرُ رَبَّكَ وَلَا تَعُدْ! قُلْتُ: اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَلَا أَعُودُ (كليني، همان: ۳۲۶/۲).

**بررسی سندی:** ضمیر در عنه به حسین بن محمد بن عامر بر می‌گردد که امامی ثقه است (نجاشی، همان: ۶۶). نجاشی سماعه بن مهران را توثیق کرده است (همان: ۱۹۳). تنها اشکال سند در احمد بن غسان است که توصیف ندارد. بنابراین روایت ضعیف است.

**بررسی دلالی:** در این روایت بدون اینکه سماعه از مشاجره خود با شتربانانش خبر دهد، امام صادق علیه السلام او را از فحاشی و بدزبانی نهی مرد. نهی یکی از مهم‌ترین روش‌های تربیتی است که در این روایت برای فرد فحاش و بدزبان مورد استفاده قرار گرفته است.

### مرسله عثمان بن عیسی

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مُوسِرٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص نَقِي الثُّوبِ فَجَلَسَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَجَاءَ رَجُلٌ مُعْسِرٌ دَرَنَ الثُّوبِ فَجَلَسَ إِلَى جَنْبِ الْمُوسِرِ فَقَبَضَ الْمُوسِرُ يَدَهُ مِنْ تَحْتِ فَخَذَيْهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَخِفْتَ أَنْ يَمْسَكَ مِنْ فَقْرِي شَيْءٌ قَالَ لَا قَالَ فَخِفْتَ أَنْ يُصِيبَهُ مِنْ غِنَاكَ شَيْءٌ قَالَ لَا قَالَ فَخِفْتَ أَنْ يُوسِّحَ ثِيَابَكَ قَالَ لَا قَالَ فَمَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي قَرِينًا يُزَيِّنُ لِي كُلَّ قَبِيحٍ وَيَقْبَحُ لِي كُلَّ حَسَنٍ وَقَدْ جَعَلْتُ لَهُ نِصْفَ مَالِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلْمُعْسِرِ أَتَقْبَلُ قَالَ لَا فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ وَ لِمَ قَالَ أَخَافُ أَنْ يَدْخُلَنِي مَا دَخَلَكَ (كليني، همان: ۲۶۲/۲ - ۲۶۳).

**بررسی سندی:** حد فاصل میان عثمان بن عیسی و امام صادق علیه السلام یک راوی حذف شده است. از این جهت روایت مرسله و ضعیف است.

**بررسی دلالی:** در دلالت این روایت اختلاف تأثیرگذاری در استدلال به آن در این مقام

وجود ندارد. تنها اختلاف نظر در مرجع ضمیر «فخذیه» است که علامه مجلسی آن را معسر و شیخ بهائی آن را به موسر بر می‌گردانند. اگر به معسر برگردد به این معنا است که فرد ثروتمند لباسش را از زیر پای فقیر جمع کرد و اگر به موسر برگردد به این معنا است که او لباسش را در زیر پای خود جمع نمود (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۶۳/۹). بنابراین آنچه لفظ روایت اقتضا می‌کند، ارجاع ضمیر به معسر است، اما آنچه توییح پیامبر ﷺ اقتضا دارد ارجاع ضمیر به موسر است.

در این روایت فرد ثروتمند در مواجهه با انسان فقیر عمل ناشایستی انجام می‌دهد و لباس خود را از کنار او جمع می‌کند. این رفتار اگرچه ناشی از تکبر اوست، اما پیامبر اکرم ﷺ به طور صریح او را به این صفت توصیف و به خاطر آن مذمت نمی‌کند، بلکه از راه سؤال عواملی که ممکن است باعث چنین رفتاری شده باشد را بر می‌شمرد. ترس از سرایت کثیفی از لباس فقیر، ترس از سرایت فقر از او، ترس از سرایت ثروتش به او. مخاطب با منتفی دانستن آنها فهمید که رفتارش دلیل موجهی نداشته و به منشأ غیراخلاقی رفتار خود پی برد.

### مرسله مرحوم مجلسی

أَبِي نَقْلَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَطَعَ التَّلْبِيَةَ يَوْمَ عَرَفَةَ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ قُلْتُ لَهُ إِنَّا نَرَوِي أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ أُرْدِفَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ يَزَلْ يَلْبِي حَتَّى رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ هَذَا شَيْءٌ يَقُولُونَهُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَوْ قَرَأْتُمُوهُ فِي الْكُتُبِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أُرْدِفَ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ فِي مَضْعَدِهِ إِلَى عَرَفَاتٍ فَلَمَّا أَفَاضَ أُرْدِفَ الْفَضْلُ بْنَ عَبَّاسٍ وَكَانَ فَتَى حَسَنَ اللَّمَّةِ فَاسْتَقْبَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَعْرَابِيٌّ وَعِنْدَهُ أُخْتُ لَهُ أَجْمَلُ مَا يَكُونُ مِنَ النِّسَاءِ فَجَعَلَ الْأَعْرَابِيُّ يَسْأَلُ النَّبِيَّ ﷺ وَجَعَلَ الْفَضْلُ يَنْظُرُ إِلَى أُخْتِ الْأَعْرَابِيِّ وَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَضَعُ يَدَهُ عَلَى وَجْهِ الْفَضْلِ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّظَرِ فَإِذَا هُوَ سَتَرَهُ مِنَ الْجَانِبِ نَظَرَ مِنَ الْجَانِبِ الْآخَرَ حَتَّى إِذَا فَرَّغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ حَاجَةِ الْأَعْرَابِيِّ التَّفَتَّ إِلَيْهِ وَأَخَذَ بِمَنْكِبِهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهَا الْأَيَّامُ الْمَعْدُودَاتُ وَالْمَعْلُومَاتُ لَا يَكْفُ رَجُلٌ فِيهِنَّ بَصَرَهُ وَلَا يَكْفُ لِسَانَهُ وَ يَدَهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنْ حَجِّ قَابِلٍ

(مجلسی، ۱۴۱۰: ۹۶/۳۵۱).

**بررسی سندی:** این روایت در بحار الانوار از فقه الرضا علیه‌السلام بدون سند نقل شده است. بنابراین روایت ضعیف است.

**بررسی دلالتی:** فضل بن عباس در حضور پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مشغول نگاه حرام می‌شود. حضرت تا وقتی که مشغول پاسخ دادن به شخص اعرابی بود، با دست خود جلوی نگاه فضل را می‌گیرد و پس از پایان صحبتشان دست بر روی شانه فضل قرار می‌دهد و او را نصیحت می‌کند.

#### روایت ابی‌کهمش

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبِي كَهْمَشٍ قَالَ: كُنْتُ نَازِلًا بِالْمَدِينَةِ فِي دَارٍ فِيهَا وَصِيفَةٌ كَانَتْ تُعْجِبُنِي فَأَنْصَرَفْتُ لَيْلًا مُمْسِيًا فَاسْتَفْتَحْتُ الْبَابَ فَفَتَحَتْ لِي فَمَدَدْتُ يَدِي فَقَبَضَتْ عَلَيَّ تَدْبِهَا فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ يَا أَبَا كَهْمَشٍ تَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ مِمَّا صَنَعْتَ الْبَارِحَةَ (صفار، ۱۴۰۴: ۱/۲۴۲).

**بررسی سندی:** ابی‌کهمش در کتب رجالی توصیف ندارد؛ اگرچه ترجمه دارد. بنابراین روایت ضعیف است.

**بررسی دلالتی:** ابی‌کهمش طبق این روایت به جاریه‌ای که بر او حرام است، شبانگاه دست‌درازی می‌کند. صبح وقتی به محضر امام علیه‌السلام شرفیاب می‌شود، حضرت با اشاره به آنچه در شب گذشته از او سر زده، او را به توبه امر می‌کند.

#### روایت حرث بن حصیره

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ حَرْثِ الطَّحَّانِ قَالَ أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي الْجَارُودِ عَنِ الْحَرْثِ بْنِ حَصِيرَةَ الْأَزْدِيِّ قَالَ: قَدِمَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ إِلَى خُرَاسَانَ فَدَعَا النَّاسَ إِلَى وَلايَةِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ فَفَرَّقَهُ أَطَاعَتَهُ وَ

أَجَابَتْ وَ فِرْقَةٌ جَحَدَتْ وَ أَنْكَرَتْ وَ فِرْقَةٌ وَرَعَتْ وَ وَقَفَتْ قَالَ فَخَرَجَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ رَجُلٌ فَدَخَلُوا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ؑ قَالَ فَكَانَ الْمُتَكَلِّمُ مِنْهُمْ الَّذِي وَرَعَ وَ وَقَفَ وَ قَدْ كَانَ فِي بَعْضِ الْقَوْمِ جَارِيَةٌ فَخَلَا بِهَا الرَّجُلُ وَ وَقَعَ عَلَيْهَا فَلَمَّا دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ؑ وَ كَانَ هُوَ الْمُتَكَلِّمُ فَقَالَ لَهُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَدِمَ عَلَيْنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ فَدَعَى النَّاسَ إِلَى طَاعَتِكَ وَ وِلَايَتِكَ فَأَجَابَ قَوْمٌ وَ أَنْكَرَ قَوْمٌ وَ وَرَعَ قَوْمٌ وَ وَقَفُوا قَالَ فَمِنْ أَيِّ الثَّلَاثِ أَنْتَ قَالَ أَنَا مِنَ الْفِرْقَةِ الَّتِي وَرَعَتْ وَ وَقَفَتْ قَالَ فَأَيُّنَ كَانَ وَرَعَكَ لَيْلَةً كَذَا وَ كَذَا قَالَ فَارْتَابَ الرَّجُلُ (همان: ۱ / ۲۴۴ - ۲۴۵).

بررسی سندی: اگرچه برخی از روایان این خبر ثقه هستند، اما به دلیل مجهول بودن احمد، روایت ضعیف است.

بررسی دلالتی: طبق این روایت فردی از کوفه به خراسان می‌رود و مردم آن سامان را به امامت امام صادق ؑ دعوت می‌کند. گروهی از مردم به امامت حضرت ایمان می‌آورند، گروهی انکار می‌کنند و گروهی توقف می‌نمایند! سپس از هر گروه نماینده‌ای به نزد حضرت شرفیاب می‌شود. فردی که نماینده واقفین بود خود را معرفی می‌کند و از اهل ورع می‌خواند. حضرت از او می‌پرسد: ورع تو در فلان شب کجا بود؟ آن مرد که گناه خود را در آن شب به یاد می‌آورد، خجل می‌گردد.

البته این روایت بیشتر از آن‌که به تربیت اخلاقی دلالت کند، به وسیله‌ای برای اثبات امامت حضرت دلالت می‌کند و قصد تربیتی از آن به این راحتی امکان‌پذیر نیست و با ظاهر روایت و فضای روایت ناسازگار است.

### روایت مرآزم

حَدَّثَنَا سَلْمَةُ بِنُ الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْحَزْرِيِّ الْبَطَّلِ عَنْ مُرَازِمٍ قَالَ: دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ فَرَأَيْتُ جَارِيَةً فِي الدَّارِ الَّتِي نَزَلْتُهَا فَعَجَبْتَنِي فَأَرَدْتُ أَنْ أَتَمَعَ مِنْهَا فَأَبَتْ أَنْ تُزَوِّجَنِي نَفْسَهَا قَالَ فَجِئْتُ بَعْدَ الْعَتَمَةِ فَفَرَعْتُ الْبَابَ فَكَانَتْ هِيَ الَّتِي فَتَحَتْ لِي فَوَضَعْتُ يَدِي عَلَى صَدْرِهَا فَبَادَرْتَنِي حَتَّى دَخَلْتُ فَلَمَّا أَصْبَحْتُ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ ؑ فَقَالَ: يَا مُرَازِمُ لَيْسَ مِنْ شِبَعَيْنَا مَنْ

خَلَا ثُمَّ لَمْ يَوَعَ قَلْبَهُ (همان: ۲۴۷/۱).

**بررسی سندی:** عبدالله بن محمد که سلمة بن الخطاب روایت را از او نقل می‌کند مردد میان سه نفر است. النکیهی، الیمانی، بن بقاح. از میان این سه تن تنها نکیهی توثیق شده است. اما تنها یمانی از عبدالله بن القاسم حضرمی روایت نقل کرده است. عبدالله بن القاسم بن الحرث حضرمی نیز تضعیف شده است (نجاشی، همان: ۲۲۶). مرازم مجهول است و به همین عنوان در کتب رجالی نیامده است. بنابراین روایت ضعیف است.

**بررسی دلالی:** با توجه به طبقه روات، منظور از ابوالحسن امام کاظم علیه السلام است. یکی از صحابی حضرت پس از اینکه ارتباط نامشروعی برقرار می‌کند خدمت حضرت می‌رسد. امام با اشاره به گناهی که مرتکب شده، می‌فرماید: شیعه ما نیست کسی که در خلوت رعایت پرهزگاری را نکند.

#### دوم. تربیت اخلاقی استرشادی

سه روایت هم بر تربیت اخلاقی استرشادی در تربیت درمان‌گرانه دلالت می‌کنند:

#### صحیحہ بزنتی

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ  
قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ علیه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي قَدْ سَأَلْتُ اللَّهَ حَاجَةً مُنْذُ كَذَا وَ كَذَا سَنَةً  
وَ قَدْ دَخَلَ قَلْبِي مِنْ إِبْطَانِهَا شَيْءٌ فَقَالَ يَا أَحْمَدُ ... عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَ طَلَبِ الْحَلَالِ  
وَ صِلَةِ الرَّجِيمِ وَ إِنَّاكَ وَ مُكَاشَفَةَ النَّاسِ (کلینی، همان: ۴۸۸/۲).

**بررسی سندی:** محمد بن یحیی العطار توثیق دارد.<sup>۷</sup> احمد بن محمد بن عیسی توثیق دارد (نجاشی، همان: ۹۴). احمد بن محمد بن ابی نصر بزنتی نیز ثقه است (همان: ۷۵). بنابراین روایت صحیحہ است.

**بررسی دلالی:** در این روایت بزنتی به امام رضا علیه السلام عرض می‌کند: حاجتی داشتم و سال‌ها آن را می‌طلبم، اما برآورده نشده است. از تأخیر در رواشدن حاجتم دچار تردید

شده‌ام. حضرت او را در عین حالی که توصیه به صبر می‌نماید، از رذایلی که ممکن است دلیل عدم استجاب دعا شود، بر حذر می‌دارد.

### روایت سفیان ثوری

قَالَ سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ  $\mu$  فَقُلْتُ لَهُ أَوْصِنِي بِوَصِيَّةٍ أَحْفَظُهَا مِنْ بَعْدِكَ قَالَ  $\mu$  وَتَحْفَظُ يَا سُفْيَانُ قُلْتُ أَجَلٌ يَا ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ  $\mu$ : يَا سُفْيَانُ لَا مَرُوءَةَ لِكَذُوبٍ وَلَا رَاحَةَ لِحَسُودٍ وَلَا إِخَاءَ لِمُلُوكٍ وَلَا خُلَّةَ لِمُخْتَالٍ وَلَا سُودَدَ لِسَيِّئِ الْخُلُقِ ثُمَّ أَمْسَكَ (حرانی، ۱۴۰۴: ۳۷۶).

بررسی سندی: این روایت سند ندارد. سفیان ثوری راوی این روایت از فقهای عامه است که توثیقی درباره او نیامده است.

بررسی دلالی: سفیان ثوری از امام صادق  $\mu$  درخواست توصیه می‌کند. حضرت پیامدهای چهار رذیله اخلاقی دروغ، حسادت، تکبر و بدخلقی را ذکر کرده و می‌فرماید: دروغ‌گو جوانمرد نیست. حسود آرامش ندارد. متکبر دوستی ندارد و بداخلاق به آقایی نمی‌رسد.

### روایت قیس

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ قَيْسِ أَبِي إِسْمَاعِيلَ وَ ذَكَرَ أَنَّهُ لَا بَأْسَ بِهِ مِنْ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ  $\text{ﷺ}$  فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي فَقَالَ أَحْفَظْ لِسَانَكَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي قَالَ أَحْفَظْ لِسَانَكَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي قَالَ أَحْفَظْ لِسَانَكَ وَيُحَكِّ وَ هَلْ يَكُفُّ النَّاسَ عَلَى مَنَاحِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ (كليني، همان: ۱۱۵/۲).

بررسی سندی: روایت مرفوعه و ضعیف است.

بررسی دلالی: در این روایت نیز راوی از نبی مکرم اسلام  $\text{ﷺ}$  درخواست توصیه می‌نماید. حضرت سه بار او را به حفظ زبان توصیه می‌کند.



## نتیجه

در سیره معصومین علیهم‌السلام شاهد نمونه‌های فراوانی از تربیت اخلاقی هستیم که در برخی رویکرد پیش‌گیرانه و در برخی رویکرد درمان‌گرانه وجود دارد. در رویکرد پیش‌گیرانه متربی بدون اینکه مرتکب خطای اخلاقی شده باشد و به منظور پیش‌گیری از آن، توصیه می‌شود. در این رویکرد گاهی راوی و یا جمع خاصی مورد خطاب قرار می‌گیرند و گاهی توصیه به صورت عام انجام می‌شود.

در رویکرد درمان‌گرانه فردی که مبتلا به رذیله اخلاقی است، راهنمایی و کمک می‌شود. معصومین علیهم‌السلام در رویکرد درمان‌گرانه به دو شکل عمل می‌کردند. در حالت اول معصوم علیه‌السلام از ابتدا به تربیت اخلاقی اقدام می‌کرد. در این حالت پس از مشاهده رفتار غیراخلاقی از متربی و اطلاع بر آن، مداخله تربیتی صورت می‌گرفت. اما در حالت دوم، اقدام تربیتی در پاسخ به سؤال فرد و طرح مشکلی از طرف او انجام می‌شد. این دو قسم را می‌توان تربیت اخلاقی ابتدایی و استرشادی نامید.

در سیره تربیتی معصومین علیهم‌السلام علاوه بر وجود رویکردهای مختلف، شاهد به کارگیری روش‌های گوناگونی نیز هستیم. این روش‌ها عبارتند از: موعظه، سالم‌سازی محیط، امر و نهی، سؤال و جواب، دخالت حسی و ممانعت فیزیکی و ...

فضایل اخلاقی که در سیره‌های نقل شده مورد اهتمام و امر معصومین علیهم‌السلام قرار گرفته بود عبارتند از: محاسن اخلاقی، راست‌گویی، انصاف، مواسات، امانت‌داری، ورع، وحدت، آشتی، صلح ارحام، رسیدگی به ایتم، همسایه‌داری، صبر بر و ...

رذایل اخلاقی که در سیره‌های نقل شده مورد تحذیر و نهی معصومین علیهم‌السلام قرار گرفته بود عبارتند از: مساوی اخلاقی، تبلی، کسالت، خلف وعده، دوستی با گناهکار، دوستی با احمق، دوستی با دروغ‌گو، عیب‌جویی، غیبت، مشاجره و جدال، فحاشی و بدزبانی، تکبر، عجب، نگاه حرام، رابطه نامشروع، خشم، بی‌احترامی به مادر، حسادت، بدخلقی و ...

سیره معصومین علیهم‌السلام - سیره فعلی - قولی - به ضمیمه قاعده تأسی<sup>۱</sup> می‌تواند رجحان

وظیفه‌مندی سایر مکلفان نسبت به آن سیره را ثابت کند. به این منظور ابتدا باید وجه عمل معصوم را روشن شود که آیا از باب وجوب است یا استحباب یا اباحه و یا حتی کراهت. با توجه به اینکه تربیت اخلاقی توهم حذر ندارد، این سیره را نمی‌توان حمل بر کراهت نمود. تکرار سیره تربیتی معصومین علیهم‌السلام در اخلاق، احتمال اباحه آن را نیز منتفی می‌سازد. بنابراین رجحان آن در هر صورت ثابت است و تنها الزامی و یا غیر الزامی بودن آن باید مشخص شود؛ چرا که تأسی به سیره واجب معصومین علیهم‌السلام واجب و تأسی به سیره استحبابی آنها مستحب است. بعد از اثبات رجحان باید ثابت شود که این رجحان به عنوان اولی ثابت شده است، وگرنه امکان تأسی و تعمیم وجود ندارد.

اصل در سیره معصومین علیهم‌السلام در باب تربیت اخلاقی، استحباب آن به عنوان اولی است و وجوب و یا عنوان ثانوی داشتن حکم آن نیازمند دلیل و قرینه خارجی است. بنابراین با استناد به سیره حضرت در این روایت می‌توان استحباب تربیت اخلاقی را به صورت عام ثابت نمود.

## پی‌نوشت‌ها

۱. «و الخُلُق: السَّجِيَّة» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰/۸۶).
۲. «الخُلُق بضم اللام و سکونها: و هو الدين و الطبع و السَّجِيَّة و حقیقتة لصورة الإنسان الباطنة و هی نفسه و اوصافها و معانی المختصة بها بمنزله الخُلُق لصورة الظاهرة و اوصافها و معانیها» (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۲/۷۰).
۳. برای نمونه: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ مَيْسَرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يُوَاجِهِيَ الْفَاجِرَ وَلَا الْأَحْمَقَ وَلَا الْكُذَّابَ» (کلینی، همان: ۲/۳۷۵ - ۳۷۶).
۴. (ابن اثیر جزری، همان: ۱/۴۲۸): «الحالقة: الخصلة التي من شأنها ان تحلق أي تهلك و تستأصل الدين كما تستأصل الموسيقى الشعر و قيل: هی قطیعة الرحم و التظام».
۵. (نجاشی، همان: ۳۵۳): «شیخ أصحابنا فی زمانه ثقة عین».
۶. اطلاع معصوم علیه‌السلام بر رفتار و یا صفت غیر اخلاقی در مواردی که ابتدا و بدون عرض حال توسط متربی به تربیت اخلاقی او می‌پردازد از سه طریق متصور است:  
الف. تتبع و تجسس: گاهی فرد از اظهار عیب خود و یا تجاهر به انحراف اخلاقی ابا دارد و سعی بر اخفای آن دارد. اما با تجسس و تتبع به عیب او پی برده می‌شود. اصولاً چنین روشی نمی‌تواند به اقدام مؤثر و مفید تربیتی منجر شود و این قسم درباره معصوم علیه‌السلام کاملاً منتفی است.  
ب. مشاهده‌ای: در حالت دوم در حضور معصوم علیه‌السلام و مرئی و منظر ایشان یک رفتار غیر اخلاقی انجام می‌شد و ایشان با روش مناسب اقدام تربیتی انجام می‌دادند. روایت دوم و سوم از این دسته هستند.  
ج. شهودی: در برخی موارد در حضور معصوم علیه‌السلام رفتار غیر اخلاقی انجام نمی‌شد اما ایشان به گونه‌ای آن را شهود می‌نمود و این شهود مبنای مداخله و اقدام تربیتی قرار می‌گرفت. روایات چهارم تا هفتم از این دسته‌اند.
۷. (نجاشی، همان: ۳۵۳): «شیخ أصحابنا فی زمانه ثقة عین».
۸. قاعده تأسی که مستفاد از آیه شریفه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱) هست؛ «اسوة» به معنای «قدوة» یعنی کسی که به او اقتدا می‌شود، آمده است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱/۱).

۱۰۵). «تأسی» به معنای تبعیت کردن نیز از همین ریشه گرفته شده است. اما اسوة فراتر از پیشوا، اقتضای یک نوع همانندی را دارد که تنها با پیروی عملی و همانندی به رفتارهای او قابل تحقق است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷/۳۳۳). بنابراین آیه شریفه در ضمن اینکه پیامبر اکرم (ﷺ) را به عنوان الگو و پیشوا معرفی می‌کند، به پیروی از او و همانندی به او نیز توصیه دارد. ظاهر آیه شریفه امکان و رجحان تأسی و الگوگیری در همه اعمال آن حضرت از جمله تزکیه است؛ چرا که آیه شریفه به طور مطلق بیان کرده است. اضافه «فی» به «رسول الله» نیز این برداشت را تقویت می‌کند؛ چرا که شخصیت حضرت رسول (ﷺ) به طور کلی به عنوان الگو معرفی شده است. بنابراین قاعده تأسی بر لزوم پیروی و همانندی با رسول خدا (ﷺ) در سیره آن حضرت در تزکیه امت دلالت می‌کند، اما در اثبات همانندی حکم تزکیه در میان پیامبر و مکلفان قاصر است. بنابراین تزکیه به عنوان یک وظیفه عمومی اگرچه واجب نیست، اما استحباب دارد. تأسی تام و پیروی در همه اعمال تنها از افرادی که مصون از گناه باشند قابل تأیید و توصیه است. بنابراین تنها کسانی که به مقام عصمت راه یافته باشند قابل تأسی بی قید و شرط و فراگیر هستند. درباره پیامبر بودن حضرت لقمان (ع) و عصمت ایشان تردید وجود دارد و برخی از روایات او را فقط به عنوان عبد صالح خداوند معرفی می‌کنند (مجلسی، ۱۴۱۰: ۱۳/۴۲۴). بنابراین تأسی از ایشان به عنوان تأسی از رفتار معصوم قابل دفاع نیست. اما نوع دومی از تأسی نیز متصور است که تنها در رفتارهای خاصی انجام می‌شود. گاهی یک رفتار و عملکرد در آیات یا روایات با رویکرد تأییدی و توصیه‌ای نقل و توصیف می‌شود. چنین مواردی حتی اگر از غیر معصوم هم صادر شده باشد قابل تأسی است. بنابراین سیره مذکور از این جهت که در قرآن نقل و تأیید شده، قابلیت استناد برای اثبات رجحان تأسی را دارد. نقل و امضای این سیره در قرآن کریم اختصاص آن به شرایع قبلی را نیز منتفی می‌سازد و نشان از اعتبار آن در شریعت اسلامی دارد (اعرافی، ۱۳۹۰: سایت مؤسسه اشراق و عرفان ([www.eshragh-erfan.com](http://www.eshragh-erfan.com))).

## کتابنامه

### قرآن کریم.

- ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ق.
- ابن عباد: احب و اسماعیل ابن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الكتاب، ۱۴۱۴ق.
- ابن منظور، محمّد بن مکرم، لسان العرب، سوم، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- اعرافى، على رضا، فقه تربیتی، مبانی و پیش فرض ها، تحقیق و نگارش: سیدنقی موسوی، دوم، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۳ش.
- \_\_\_\_\_، فقه تربیتی، مبانی و پیش فرض ها، تحقیق و نگارش: احمد امامی راد، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۷.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیّة، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمّد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار العلم و الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، چاپ: سوم، ۱۳۷۵.
- طوسی، محمد بن حسن، (شیخ طوسی)، رجال الطوسی، نجف، حیدریّه، ۱۳۸۱ق.
- \_\_\_\_\_، الفهرست، نجف، المكتبة المرتضویّة، بی تا.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- کشی، محمّد بن عمر، رجال الکشی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵.
- مجلسی، محمدباقر (مجلسی دوم)، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الطبع و النشر، ۱۴۱۰ق.
- \_\_\_\_\_، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول  $\text{ﷺ}$ ، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴ق.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۵.